

تحول پارادایم‌های تاریخ‌نگاری پدیده بابیه: از نگاه رسمی قاجاری تا تاریخ‌نگاری انتقادی معاصر

علی اصغر رجبی^{۱*}، میرهادی حسینی^۲، فؤاد پور آرین^۳

۱- استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: aliasghar.rajab@khu.ac.ir

۲- دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. پست الکترونیک: hosseini@khu.ac.ir

۳- دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. پست الکترونیک: fo.pour@khu.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی سیر تحولات تاریخ‌نگاری پدیده بابیه در ایران، از دوره قاجار تا عصر حاضر می‌پردازد. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، استدلال می‌شود که تاریخ‌نگاری، این پدیده متأثر از بافتارهای سیاسی، ایدئولوژیک و معرفتی هر عصر، دستخوش تحولات پارادایمی شده است. در دوره قاجار، روایت رسمی و دولتی، بابیه را به مثابه «فتنه» و «ضدیت با حکومت و دین» تصویر می‌کرد. با گذار به دوره پهلوی، رویکردی مدرن و ملی‌گرایانه ظهور یافت که بر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی حرکت بابیه تأکید داشت. در نهایت، در دوران معاصر، با ظهور تاریخ‌نگاری انتقادی و آکادمیک، کوشش شده است با عبور از گفتمان‌های کلامی و ایدئولوژیک، این پدیده در چارچوبی علمی، چندبعدی و مبتنی بر اسناد بازخوانی شود. این مقاله با بررسی نمونه‌هایی از مهم‌ترین متون هر دوره، این گذار پارادایمی را تحلیل می‌نماید. هدف این مقاله بررسی تحوّل پارادایمی تاریخ‌نگاری بابیه با تأکید بر منابع فارسی است. نشان داده می‌شود که چگونه دگرگونی‌های روشی و معرفتی در پژوهش‌های ایرانی طی پنج دهه اخیر، زمینه عبور از روایت‌های تک‌بعدی و شکل‌گیری خوانش‌های علمی‌تر و چندلایه‌تر را فراهم کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری بابیه از سطح گزارش‌های ایدئولوژیک و غیردقیق قرن نوزدهم به سمت پژوهش‌های تحلیلی، مبتنی بر اسناد و حساس به زمینه‌های اجتماعی حرکت کرده است. مقاله نتیجه می‌گیرد که برای فهم دقیق‌تر جنبش بابیه، بهره‌گیری هم‌زمان از جامعه‌شناسی معرفت، تحلیل گفتمان و تاریخ‌نگاری خرد ضروری است.

کلید واژه‌ها:

تاریخ‌نگاری، بابیه، پارادایم، دوره قاجار، فرقه‌گرایی، تاریخ‌نگاری انتقادی

استناد: رجبی، علی اصغر؛ حسینی، میرهادی؛ پورآرین، فؤاد (۱۴۰۴). تحول پارادایم‌های تاریخ‌نگاری پدیده بابیه: از نگاه رسمی قاجاری تا تاریخ‌نگاری انتقادی معاصر. تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ۱۹۹-۲۰۸.



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

جنبش بایبه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات فکری-اجتماعی ایران قرن سیزدهم هجری، همواره کانون توجه مورخان بوده و بازتاب‌های گسترده‌ای در سنت تاریخ‌نگاری داخلی داشته است. این بازتاب‌ها همواره تحت تأثیر گفتمان‌های مسلط سیاسی، دینی و ایدئولوژیک زمانه خود بوده‌اند. نحوه‌ی بازنمایی این پدیده در متون تاریخی، خود تاریخچه‌ای پیچیده و وابسته به شرایط حاکم بر جامعه و گفتمان‌های مسلط هر دوره دارد.

جنبش بایبه از هنگام ظهور آن در ۱۲۶۰ ق/ ۱۸۴۴ م تاکنون موضوع مناقشه و تفسیرهای گوناگون بوده است. در ایران، تاریخ‌نگاری این پدیده تابع شرایط سیاسی، مذهبی و علمی هر دوره بوده و همین امر سبب شده تا روایت‌ها اغلب ناهمگون و دارای بار ایدئولوژیک باشند. امروزه، بازخوانی انتقادی این تاریخ‌نگاری خود به شاخه‌ای مستقل تبدیل شده است.

پدیده‌ی بایبه در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم میلادی یکی از مهم‌ترین جنبش‌های مذهبی - اجتماعی ایران بود که نه تنها ساختار سیاسی و مذهبی عصر قاجار را به چالش کشید، بلکه در تاریخ‌نگاری ایران نیز جایگاهی ویژه یافت. بررسی تحول روایت‌های تاریخی پیرامون این جنبش نشان می‌دهد که بایبه از آغاز، در معرض تفسیرهای متعارض قرار داشته است؛ از نگاه رسمی دولت قاجار که آن را شورشی فتنه‌انگیز معرفی می‌کرد تا رویکردهای انتقادی معاصر که آن را محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران می‌دانند (امانت، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۷).

در دوره‌ی قاجار، تاریخ‌نگاری رسمی عمدتاً باهدف مشروعیت بخشی به سرکوب بایبه تدوین شد. اسناد دیوانی و نوشته‌های علمای درباری، بایبه را به‌عنوان تهدیدی علیه نظم عمومی و مشروعیت مذهبی - سیاسی دولت معرفی کردند. این متون، با تأکید بر جنبه‌های «اغتشاش آفرین» جنبش، زمینه‌های اجتماعی و فکری پیدایش آن را نادیده گرفتند (ساسان، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹).

با گذر زمان و ورود ایران به دوران پهلوی، روایت‌های تاریخی تغییر یافتند. در این دوره، بایبه و بهائیه بیشتر در چارچوب سیاست‌های استعماری و نقش آن‌ها در تحولات اجتماعی ایران بررسی شدند. این نگاه، هرچند از جانب‌داری رسمی فاصله گرفت، اما همچنان جنبش را در قالب «ابزار نفوذ خارجی» تحلیل می‌کرد (مؤمن، ۱۳۸۵: ۸۸-۹۲).

در تاریخ‌نگاری معاصر، رویکردی انتقادی و دانشگاهی شکل گرفته است که بایبه را نه صرفاً یک فرقه‌ی مذهبی، بلکه جنبشی اجتماعی - فرهنگی می‌داند. عباس امانت در کتاب رستاخیز و تجدید با تحلیل زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ایران عصر قاجار، بایبه را محصول بحران‌های اقتصادی، تحقیر ملی و سنت‌های مهدوی معرفی می‌کند (امانت، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۷). همچنین در ایران: تاریخ مدرن، او بایبه را در بستر تاریخ مدرن ایران بررسی کرده و آن را بخشی از روند کلی تحول اجتماعی - سیاسی کشور می‌داند (امانت، ۱۳۹۸: ۲۳۳-۲۴۰).

از سوی دیگر، پژوهشگران ایرانی نیز به بازخوانی انتقادی این جنبش پرداخته‌اند. فریدون نیکو در کتاب بایبه در ایران عصر قاجار با تمرکز بر منابع فارسی، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی پیدایش بایبه را تحلیل کرده است (نیکو، ۱۳۸۲: ۷۷-۸۱). جعفر ساسان نیز در جنبش بایبه و تاریخ‌نگاری آن در ایران به نقد روایت‌های رسمی و بررسی تحول نگاه‌ها از قاجار تا امروز پرداخته است (ساسان، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹).

تحول پارادایم‌های تاریخ‌نگاری پدیده بایه: از نگاه رسمی قاجاری تا تاریخ‌نگاری انتقادی معاصر / رجبی، حسینی و پورآرین

مسئله‌ی اصلی این پژوهش، بررسی تحولات پارادایمیک در نگرش به تاریخ بایه است. این مقاله به این پرسش محوری می‌پردازد که پارادایم‌های حاکم بر تاریخ‌نگاری فارسی در مورد پدیده بایه چه تحولاتی را از سر گذرانده و محورهای اساسی «تاریخ‌نگاری انتقادی» در این زمینه چیست؟ و چه دلالت‌هایی برای فهم علمی این جنبش دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، با تحلیل متون تاریخی تولیدشده در سه بستر حکومتی، کلامی و آکادمیک، این تحول را ردیابی خواهیم کرد. فرضیه مقاله بر این است که تاریخ‌نگاری فارسی از این پدیده، مسیری از تقلیل‌گرایی ایدئولوژیک به سمت پیچیدگی‌گرایی را پیموده است. این تاریخ‌نگاری از یک «پارادایم کلامی - سیاسی» در دوره‌ی قاجار، به «پارادایم مدرن - ملی‌گرا» در دوره‌ی پهلوی و سرانجام به «پارادایم انتقادی - علمی» در دوران معاصر تحول یافته است. این مقاله در پی ترسیم دقیق این مسیر تحولی است.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر ترکیب نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی، نقد شرق‌شناسی و تاریخ‌نگاری انتقادی استوار است. روش‌شناسی نیز بر تحلیل تاریخی - مقایسه‌ای و نقد منابع تمرکز دارد. این ترکیب، امکان بازسازی تصویری چندبعدی از بایه و تحول روایت‌های تاریخی پیرامون آن را فراهم می‌سازد.

- نظریه جنبش‌های اجتماعی: بایه را می‌توان در چارچوب نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی تحلیل کرد. این نظریه‌ها بر نقش بحران‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در شکل‌گیری جنبش‌ها تأکید دارند (امانت، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۷).

- رویکرد تاریخ‌نگاری انتقادی: تاریخ‌نگاری معاصر با فاصله گرفتن از روایت‌های رسمی و جانب‌دارانه، بر چندصدایی بودن منابع و بازسازی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی تأکید دارد (ساسان، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹).

- نظریه شرق‌شناسی (سعید): مطالعات غربی درباره بایه، مانند آثار براون و مؤمن را می‌توان در چارچوب نقد شرق‌شناسی بررسی کرد؛ زیرا این آثار هم‌زمان با ارائه منابع اولیه، تصویری خاص از ایران و جنبش‌های مذهبی آن ترسیم کرده‌اند (براون، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۵).

۳. روش‌شناسی پژوهش

- روش تاریخی - تحلیلی: این پژوهش بر پایه تحلیل منابع تاریخی (اسناد قاجاری، متون بابی و پژوهش‌های غربی) و مقایسه‌ی روایت‌ها بنا شده است.

- تحلیل مقایسه‌ای: روایت‌های رسمی قاجاری با مطالعات شرق‌شناسانه و پژوهش‌های دانشگاهی معاصر مقایسه می‌شوند تا تحول پارادایمی روشن گردد (مؤمن، ۱۳۸۵: ۸۸-۹۲).

- برای دسترس‌پذیری بیشتر، تمرکز بر منابعی است که به فارسی ترجمه شده‌اند، مانند آثار عباس امانت (رستاخیز و تجدید و ایران: تاریخ مدرن) و ادوارد براون (مواد لازم برای مطالعه دیانت بابی). این امر امکان نقد و بازخوانی در فضای دانشگاهی ایران را فراهم می‌سازد (امانت، ۱۳۹۸: ۲۳۳-۲۴۰).

- روش نقد منابع: هر دسته از منابع (رسمی، انتقادی، تحلیلی، محلی، شرق‌شناسانه، دانشگاهی) با توجه به زمینه‌ی تولید، هدف نویسنده و مخاطب موردنقد قرار می‌گیرد تا سوگیری‌ها و محدودیت‌ها آشکار شوند.

۴. پیشنهاد تحقیق

موضوع تاریخ‌نگاری بایبه، هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم در پژوهش‌های متعددی مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش، به مهم‌ترین این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱. منابع اولیه و رسمی قاجاری

در دوره قاجار، متون تاریخی و رسائل علمای درباری عمدتاً با هدف مشروعیت بخشی به سرکوب بایبه تدوین شدند. این آثار، بایبه را به عنوان تهدیدی علیه نظم عمومی و مشروعیت مذهبی - سیاسی دولت معرفی کرده و بر جنبه‌های «اغتشاش آفرین» جنبش تأکید داشتند. نمونه‌هایی از این متون در مجموعه‌های اسناد وزارتخانه‌ها و رسائل ضدبایی گردآوری شده‌اند (ساسان، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹).

کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» تألیف محمدتقی (ملک الشعراء) بهار (۱۳۷۸)، اگرچه مستقیماً به بایبه نپرداخته، اما بستر کلی و سنت تاریخ‌نگاری رسمی دوره قاجار را به خوبی ترسیم کرده است که برای درک پارادایم اول ضروری است. آثار پروانه آبراهامیان درباره تاریخ مدرن ایران، مانند «ایران بین دو انقلاب» (۱۳۷۷)، نمونه‌ای بارز از پارادایم اجتماعی - انتقادی هستند. اگرچه تمرکز او بر جنبش‌های سده بیستم است، اما روش‌شناسی او در تحلیل ریشه‌های اجتماعی جنبش‌ها، بر تاریخ‌نگاری معاصر بایبه نیز تأثیر گذاشته است.

۴-۲. مطالعات شرق شناسانه در ترجمه‌های فارسی

از اواخر قرن نوزدهم، شرق‌شناسان اروپایی به گردآوری اسناد و روایت‌های مربوط به بایبه پرداختند. آثار ادوارد براون، به‌ویژه کتاب مواد لازم برای مطالعه دیانت بابی که به فارسی ترجمه شده است، یکی از نخستین تلاش‌ها برای ارائه تصویری مستند از این جنبش بود. براون با گردآوری متون بابی و مصاحبه با پیروان، کوشید روایت‌های رسمی ایرانی را به چالش بکشد (براون، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۵). همچنین، ترجمه فارسی کتاب ادیان بابی و بهائی، ۱۸۴۴-۱۹۴۴ اثر موژان مؤمن، امکان دسترسی به روایت‌های غربی از بایبه و بهائیه را برای پژوهشگران ایرانی فراهم کرده است (مؤمن، ۱۳۸۵: ۸۸-۹۲).

۴-۳. پژوهش‌های دانشگاهی معاصر

در دهه‌های اخیر، رویکردی انتقادی و دانشگاهی شکل گرفته است که بایبه را نه صرفاً یک فرقه مذهبی، بلکه جنبشی اجتماعی-فرهنگی می‌داند. عباس امانت در کتاب رستاخیز و تجدید: شکل‌گیری جنبش بابی در ایران، ۱۸۵۰-۱۸۴۴ که ترجمه فارسی آن نیز منتشر شده، با تحلیل زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ایران عصر قاجار، بایبه را محصول بحران‌های اقتصادی، تحقیر ملی و سنت‌های مهدوی معرفی می‌کند (امانت، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۷).

همچنین در کتاب تاریخ ایران مدرن، او بایبه را در بستر تاریخ مدرن ایران بررسی کرده و آن را بخشی از روند کلی تحول اجتماعی-سیاسی کشور می‌داند (امانت، ۱۳۹۸: ۲۳۳-۲۴۰).

تحول پارادایم‌های تاریخ‌نگاری پدیده بایبه: از نگاه رسمی قاجاری تا تاریخ‌نگاری انتقادی معاصر / رجبی، حسینی و پورآرین

کتاب «قرن بیستم ایران: تاریخ‌نگاری و نظریه اجتماعی» ویرایش شده توسط سید علی موجانی و تورج اتابکی (۱۳۹۹) شامل مقالاتی است که به تحولات روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران می‌پردازد و چارچوبی کلان برای فهم گذار به تاریخ‌نگاری انتقادی فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، پژوهشگران ایرانی نیز به بازخوانی انتقادی این جنبش پرداخته‌اند. فریدون نیکو در کتاب بایبه در ایران عصر قاجار با تمرکز بر منابع فارسی، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی پیدایش بایبه را تحلیل کرده است (نیکو، ۱۳۸۲: ۷۷-۸۱). جعفر ساسان نیز در جنبش بایبه و تاریخ‌نگاری آن در ایران به نقد روایت‌های رسمی و بررسی تحول نگاه‌ها از قاجار تا امروز پرداخته است (ساسان، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹).

مقاله‌ی «تاریخ‌نگاری بایبی‌گری و بهائی‌گری در ایران» نوشته‌ی سید علی موجانی (۱۳۹۰) از مهم‌ترین آثار در این حوزه است. موجانی در این مقاله به صورت نظام‌مند به دسته‌بندی منابع و تحلیل گرایش‌های مختلف تاریخ‌نگاری (سنتی، بهائی، غربی و دانشگاهی) پرداخته و بر شکاف بین روایت‌ها تأکید می‌ورزد.

۵. پارادایم رسمی قاجاری: گفتمان «فتنه» و «الحاد»

نخستین و قدیمی‌ترین پارادایم در ثبت رویدادهای بایبه، متعلق به مورخان درباری و دولتی عصر قاجار است. در این پارادایم، گفتمان مسلط، گفتمان «حفظ دولت و دین» بود و بایبه در ذیل مفهوم «فتنه» جای می‌گرفت. در عصر قاجار، تاریخ‌نگاری پدیده‌ی بایبه عمدتاً در چارچوب گفتمان رسمی حکومت و علماً صورت می‌گرفت. در این پارادایم، باب و پیروانش نه به عنوان یک جنبش اجتماعی، بلکه به مثابه «مُحَدِّث» (بدعت‌گذار) و «بایبی» (عنوانی تحقیرآمیز) معرفی می‌شدند که نظم سیاسی و دینی موجود را تهدید می‌کنند.

روایت‌های قاجاریه بایبه را به عنوان تهدیدی سیاسی-مذهبی معرفی کردند. این نگاه، بیش از آنکه بر واقعیت‌های اجتماعی استوار باشد، بر نیاز دولت به مشروعیت بخشی به سرکوب جنبش متکی بود. حذف زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی پیدایش بایبه در این روایت‌ها، نشان‌دهنده کارکرد ایدئولوژیک تاریخ‌نگاری رسمی است (ساسان، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹).

۵-۱. منابع دولتی: کتاب‌هایی مانند «حقایق الاخبار ناصری» نوشته میرزا محمدجعفر خان حقایق‌نگار خورموجی که به دستور ناصرالدین‌شاه نوشته شد، به صراحت به توصیف وقایع مربوط به بایبه می‌پردازد. خورموجی در توصیف واقعه‌ی «بدشت» می‌نویسد: «جماعت بایبه در آنجا جمع شده، هر یک حکمی می‌کردند و سخنی می‌گفتند که موجب وهن دین اسلام و خروج از شریعت مطهره بود» (خورموجی، ۱۳۸۰: ۲۱۵). این روایت، بر آشوبگری و ارتداد مذهبی تأکید دارد.

مورخانی مانند «محمدتقی لسان‌الملک سپهر» در «ناسخ‌التواریخ»، وقایع بایبه را با رویکردی کاملاً جانب‌دارانه به ثبت رساندند. در این روایت، باب «سید حسینعلی» و یارانش، «بابیان فتنه‌جو» و «مفسد فی الارض» خوانده می‌شوند که قصد برهم زدن نظم سیاسی و دینی را داشتند. سپهر در توصیف رویدادهای تبریز می‌نویسد: «جماعت بابیان که از ارکان فساد و اضلاع شرور بودند، درصدد آشوب و فتنه‌انگیزی برآمدند.» (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۸۹/۳). این نگاه، کاملاً در خدمت توجیه اقدامات سرکوبگرانه حکومت قاجار و مشروعیت بخشی به علماً بود. روایت‌های رسمی قاجاریه بر مشروعیت سیاسی تمرکز داشتند، درحالی‌که مطالعات معاصر بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی تأکید دارند.

۵-۲. منابع انتقادی: «تاریخ قطب» یا «تاریخ باب و بهاء» اثر میرزا محمد نبیل قاضی زنوزی، از علمای مخالف باب، نمونه‌ی بارز این گفتمان است. او حرکت باب را «شورش علیه اسلام» و «ادعاهای دروغین» می‌خواند و هدفش اثبات ضلالت آن است (قاضی زنوزی، ۱۳۹۹: ۷۸). در این پارادایم، تاریخ‌نگاری در خدمت تکفیر و طرد است و کمتر نشانی از تحلیل اجتماعی - تاریخی دیده می‌شود.

بایگانی اسناد دولتی قاجار، منبعی غنی از این پارادایم است. در «اسناد سیاسی ایران در دوره قاجاریه» و مجموعه‌هایی مانند «بایبه و بهانیه در اسناد دولتی قاجار» گردآوری عبدالحسین نوایی، می‌توان تلاش حکومت برای معرفی بایبه به‌عنوان یک تهدید امنیتی را به‌وضوح دید. در یکی از گزارش‌ها به ناصرالدین‌شاه آمده است: «عساکر فرمانفرما... فتنه بابیان زنجان را فی‌الجمع خوابانیدند و امنیت برقرار شد.» (نوایی، ۱۳۶۳: ۱۵۶). این اسناد، اگرچه از جهت نشان دادن نگاه حکومت ارزشمندند، اما به دلیل ماهیت رسمی و امنیتی، از ذکر جزئیات و علل اجتماعی طغیان عاجزند.

این پارادایم، با تقلیل کل جنبش به «شورش» و «فتنه»، هرگونه تحلیل ریشه‌شناسانه از علل اجتماعی، اقتصادی و فکری شکل‌گیری آن را ناممکن می‌ساخت.

۵-۳. تاریخ به‌مثابه تثبیت عقیده

در تقابل با روایت حکومتی، پارادایم قدرتمند دیگری از درون جامعه بابی و سپس بهائی شکل گرفت. هدف این تاریخ‌نگاری، ثبت «تاریخ مقدس» و تثبیت هویت و حقانیت دینی بود

مهم‌ترین اثر این سنت، «تاریخ نبیل» اثر نبیل زرنندی است. این کتاب که به «مطالع الانوار» نیز معروف است، اگرچه حاوی اطلاعات دست‌اول از رویدادهاست، اما کاملاً با نگاهی ایمانی و تقدیس‌آمیز نوشته شده است.

نویسنده که خود از صحابیان باب و بهاء‌الله بود، هدفش را «ذکر فضایل و کرامات حضرت نقطه اولی و اصحاب آن حضرت (؟)» قرار داده است (زرنندی، ۱۳۵۱: ۲). این اثر، الگویی برای بیشتر تاریخ‌نگاری‌های متأخر بهائی شد که بر معجزات، شهادت‌ها و جنبه‌های اعجاز‌آمیز تاریخ تأکید دارند. در این روایت، شخصیت‌ها به‌صورت یک‌بعدی (نیکوکار کامل یا شریر کامل) ترسیم می‌شوند و تحلیل علل زمینی رویدادها جایگاهی ندارد.

پیروان میرزا یحیی صبح ازل نیز آثاری را در دفاع از جانشینی او و رد ادعای بهاء‌الله تألیف کردند. آثاری مانند «تاریخ واقف» از میرزا علی محمد واقف، اگرچه کمتر در دسترس است، اما نشان‌دهنده وجود روایت‌های رقیب و منازعات درونی جنبش است (محیط طباطبایی، ۱۳۶۸: ۷۵). این آثار نیز کاملاً در خدمت منازعات کلامی و فرقه‌ای هستند.

این پارادایم، باوجود ارزش آن به‌عنوان میراث درونی پدیده، به دلیل غلبه‌ی نگاه ایمانی و فقدان فاصله انتقادی، نمی‌تواند به‌عنوان یک منبع تحلیلی مستقل مورد استناد قرار گیرد.

۶. پارادایم مدرن و ملی‌گرایانه عصر پهلوی: تأکید بر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی.

با تأسیس دولت - ملت مدرن در ایران و حاکم شدن گفتمان ناسیونالیستی، نگاه به تاریخ معاصر نیز دگرگون شد. در این دوره، مورخان کوشیدند با نگاهی عرفی‌تر، به تحلیل ریشه‌های اجتماعی جنبش‌ها بپردازند. پدیده‌ی بایبه نیز از این قاعده مستثنی نبود.

تحول پارادایم‌های تاریخ‌نگاری پدیده بایبه: از نگاه رسمی قاجاری تا تاریخ‌نگاری انتقادی معاصر / رجبی، حسینی و پورآرین

۱-۶. تأکید بر ریشه‌های داخلی: احمد کسروی در کتاب «بهائی گری» اگرچه نگاهی بسیار نقادانه و حتی خصمانه به بایبگری و بهائی گری دارد، اما سعی می‌کند آن را در چارچوب یک تحلیل تاریخی - اجتماعی بررسی کند. او بر «نادانی توده» و «سودجویی برخی رهبران» به عنوان عوامل گسترش حرکت تأکید می‌کند (کسروی، ۱۳۴۲: ۵۵). رویکرد کسروی، اگرچه هنوز جانب‌دارانه است، اما از گفتمان صرفاً کلامی دوره‌ی قاجار فاصله گرفته و به تحلیل علل اجتماعی می‌پردازد.

۲-۶. بایبگری به مثابه جنبش اعتراضی: برخی مورخان این دوره، بایبه را در زمره‌ی نهضت‌های اعتراضی علیه استبداد قاجار و نفوذ خارجی قلمداد کردند. اگرچه این نگاه نیز ممکن است ابعاد مذهبی را کمرنگ کند، اما نشان‌دهنده‌ی گذار به پارادایمی جدید است که در آن، پدیده‌های تاریخی در بستر وسیع‌تر سیاسی و ملی تحلیل می‌شوند. تحول تاریخ‌نگاری بایبه نشان‌دهنده‌ی گذار از روایت‌های ایدئولوژیک و امنیتی به روایت‌های انتقادی و علمی است.

۷. پارادایم انتقادی و آکادمیک معاصر: گذار به چندصدایی و تحلیل اسنادمحور

از دهه‌های اخیر، با گسترش مطالعات دانشگاهی و انتشار اسناد تاریخ و دسترسی به آرشیوهای گسترده‌تر، پارادایم سومی در تاریخ‌نگاری بایبه بین مورخان ایرانی شکل گرفته است. ویژگی اصلی این پارادایم، فاصله‌گیری از موضع‌گیری‌های کلامی و ایدئولوژیک و تلاش برای ارائه تحلیلی متوازن، مستند و چندبعدی است.

پژوهش‌های ایرانی معاصر، با نقد روایت‌های رسمی، به تکمیل تصویر چندبعدی بایبه کمک کرده‌اند.

۱-۷. بازخوانی اسناد و خاطرات: عباس امانت در کتاب «قره‌العین: شاعره تبسم و شوریده عشق» می‌کوشد با استفاده از اسناد و رویکردی هرمنوتیکی، شخصیت طاهره قره‌العین را نه به عنوان یک نماد کلامی، بلکه به عنوان یک چهره‌ی تاریخی پیچیده در بستر اجتماعی و فکری عصر خود بازسازی کند. او می‌نویسد: «بازخوانی زندگی طاهره، کلیدی است برای فهم جهان پرتلاطم ایران عصر قاجار که در آن مرزهای جنسیت، دین و قدرت در حال بازتعریف بود» (امانت، ۱۳۹۷: ۴۳). این نگاه، نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری انتقادی و متکی بر رفتار است.

کار مورخانی مانند «عبدالحسین نوایی» در گردآوری و انتشار «بایبه و بهائیه در اسناد دولتی قاجار» پایه‌ای مستند برای پژوهش‌های انتقادی فراهم کرد. تحلیل این اسناد، نشان می‌دهد که برخورد حکومت قاجار با بایبه، تنها یک برخورد دینی نبود، بلکه ملاحظات سیاسی، امنیتی و حتی ارتباط با قدرت‌های خارجی در آن دخیل بود (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۰).

۲-۷. تاریخ تحلیلی: سید محمدباقر نجفی در کتاب «بهائیان» اگرچه همچنان از موضعی سنتی به نقد بهائیت می‌پردازد، اما اثر او به دلیل گردآوری انبوهی از اسناد و نامه‌های تاریخی از منابع مختلف (از جمله منابع بابی و بهائی)، به منبعی مهم برای پژوهشگران تبدیل شده است. این اثر نشان می‌دهد که حتی در رویکردهای منتقد، حرکت به سمت استناد و ارائه مدارک تاریخی تقویت شده است (نجفی، ۱۳۵۷: ۳۶).

۳-۷. تأکید بر کثرت‌گرایی روایتی: تاریخ‌نگاری معاصر پذیرفته است که هیچ «روایت واحد» و قطعی از پدیده‌ی بایبه وجود ندارد. بلکه باید روایت‌های مختلف (دولتی، روحانی، بابی، خارجی) را در کنار هم قرار داد و از تقابل آن‌ها به درک عمیق‌تری از حقیقت تاریخی دست یافت. مقاله‌ی «بابیان و مسئله خشونت» نوشته‌ی فیروزه کاشانی ثابت در مجله «ایران نامه» نمونه‌ای از این رویکرد است که به بررسی انتقادی هم‌زمان روایت‌های دولتی و بابی از درگیری‌های طبرسی می‌پردازد (کاشانی ثابت، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

۴-۷. زمینه‌سازی تاریخی و اجتماعی: مورخان جدید، بایبه را در بستر گسترده‌تر تاریخ ایران قرن نوزدهم تحلیل می‌کنند. «فریدون آدمیت» در کتاب «امیرکبیر و ایران» به تحلیل اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی دوره‌ی قاجار می‌پردازد که بستر مناسبی برای ظهور جنبش‌های اعتراضی مانند بایبه فراهم کرد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۴۵). به‌طور مشابه، عباس امانت، بایبه را در چارچوب جنبش‌های اجتماعی تحلیل کرده است.

«عباس امانت» در کتاب «قدرت و دین» با تحلیل گفتمان مهدویت و بحران مشروعیت در عصر قاجار، نشان می‌دهد که آموزه‌های باب، پاسخی به بحران‌های معنوی و اجتماعی عصر خود بود (امانت، ۱۳۸۳: ۱۲۵). این رویکرد نشان می‌دهد که بایبه محصول بحران‌های اقتصادی، تحقیر ملی و سنت‌های مهدوی ایران بوده است. در کتاب «رستاخیز و تجدید»، امانت با بررسی دقیق زمینه‌های اجتماعی، تصویری چندبعدی از جنبش ارائه می‌دهد (امانت، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۷). همچنین در «ایران: تاریخ مدرن»، او بایبه را بخشی از روند کلی تحول اجتماعی - سیاسی ایران معرفی می‌کند (امانت، ۱۳۹۸: ۲۳۳-۲۴۰).

منابع غربی، مانند آثار براون و امانت، امکان بازخوانی انتقادی جنبش را در فضای دانشگاهی ایران فراهم کرده‌اند.

۵-۷. تاریخ‌نگاری انتقادی و روایت زدایی: این پارادایم با نقد هر دو روایت پیشین، در پی فهم چندبعدی پدیده بایبه است. تاریخ‌نگاری انتقادی، با نگاهی نقادانه به همه‌ی منابع می‌نگرد. برای مثال، «محمود طباطبایی» در مقاله‌ی «نقدی بر تاریخ نبیل»، به برخی اغراق‌ها و ساده‌سازی‌های موجود در این متن کلیدی اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۵۸). این نگاه، پژوهشگر را از اسیر شدن در روایت یک‌سویه هر یک از دو پارادایم پیشین می‌رهاند.

تاریخ‌نگاری بایبه از متون رسمی قاجاری که با هدف مشروعیت بخشی به سرکوب جنبش تدوین شدند، به مطالعات انتقادی و دانشگاهی معاصر رسیده است. این تحول نشان‌دهنده تغییر رویکرد تاریخ‌نگاری ایران از نگاه‌های ایدئولوژیک به تحلیل‌های علمی و چندبعدی است (ساسان، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹).

۶-۷. توجه به تاریخ‌نگاری محلی: برخلاف تاریخ‌نگاری‌های کلان که بر شخصیت‌های مرکزی تمرکز داشتند، پژوهش‌های جدید به نقش توده‌ها، پیشه‌وران، زنان و جوامع محلی در شهرهایی مانند زنجان و نیریز می‌پردازند. «احمد کسروی» در کتاب «تاریخ هجده‌ساله آذربایجان»، اگرچه نگاهی بسیار منفی به بایبه دارد، اما اطلاعات ارزشمندی از بستر اجتماعی درگیری‌ها در زنجان ارائه می‌دهد (کسروی، ۱۳۳۵: ۲۱۰).

۷-۷. مطالعات شرق شناسانه: آثار شرق‌شناسانی چون براون و مؤمن، هرچند تحت تأثیر نگاه شرق شناسانه بودند، اما با گردآوری اسناد و روایت‌های بابی، امکان بازخوانی انتقادی جنبش را فراهم و تصویری متفاوت از جنبش ارائه کردند. هرچند این مطالعات تحت تأثیر نگاه شرق شناسانه بودند، اما ارزش آن‌ها در فراهم آوردن منابع اولیه برای پژوهش‌های بعدی غیرقابل انکار است (براون، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۵؛ مؤمن، ۱۳۸۵: ۸۸-۹۲).

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری پدیده بایبه در ایران، مسیری پرفرازونشیب را از دو قطب ایدئولوژیک «روایت رسمی-حکومتی» و «روایت کلامی-هویتی» به سمت «تاریخ‌نگاری انتقادی» پیموده که بازتابی از تحولات فکری و سیاسی جامعه‌ی ایران است. این مسیر از «پارادایم

تحول پارادایم‌های تاریخ‌نگاری پدیده بایه: از نگاه رسمی قاجاری تا تاریخ‌نگاری انتقادی معاصر / رجبی، حسینی و پورآرین

رسمی قاجاری» با گفتمان مسلط «فتنه» و تکفیر آغاز شد که باید سرکوب می‌شد و با عبور از «پارادایم مدرن پهلوی» که بر ابعاد اجتماعی و ملی حرکت تأکید داشت، به «پارادایم انتقادی معاصر» رسید. پارادایم اخیر، با تکیه بر روش‌شناسی علمی، نقد اسناد و در نظرگیری بافتارهای چندگانه، می‌کوشد از دوقطبی‌های سنتی فراتر رود و تصویری پیچیده و تاریخی‌تر از این پدیده ارائه دهد.

ظهور تاریخ‌نگاری انتقادی معاصر، با تکیه بر اسناد، نقد منابع و تحلیل زمینه‌های تاریخی-اجتماعی، امکان فهم این پدیده را به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر و پیچیده از تاریخ ایران فراهم کرده است. این پارادایم، بایه را نه یک انحراف ساده، بلکه محصول و پاسخگوی شرایط خاص فکری، اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار می‌داند. با این حال، این مسیر هنوز به پایان نرسیده، فضای زیادی برای پژوهش‌های بی‌طرفانه و آرشیوی در این زمینه وجود دارد و نیاز به پژوهش‌های محلی بیشتر، بررسی اسناد منتشرنشده و مطالعات تطبیقی با دیگر نهضت‌های هم‌عصر احساس می‌شود. آینده‌ی این حوزه، درگرو تداوم همین رویکرد انتقادی و عبور از کلیشه‌های کهنه است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری بایه از یک روایت تک‌صدایی و جانب‌دارانه در عصر قاجار، به رویکردی چندصدایی و انتقادی در پژوهش‌های معاصر تبدیل شده است. این تحول نه تنها بازتابی از تغییرات در روش‌های تاریخ‌نگاری ایران است، بلکه نشان‌دهنده‌ی اهمیت بایه به‌عنوان جنبشی اجتماعی-فرهنگی در فهم تاریخ مدرن ایران نیز می‌باشد.

کتاب‌نامه

آبراهامیان، برواند، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه محمدابراهیم فتاحی و احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.

آدمیت، فریدون (۱۳۴۸). امیرکبیر و ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.

امانت، عباس (۱۳۹۷). قره‌العین: شاعره تبسم و شوریده عشق. ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و فرانک حیدری، تهران: نشر تاریخ ایران.

امانت، عباس (۱۳۸۳). قدرت و دین: جهان شیعه و جنبش بابی، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نی.

امانت، عباس (۱۳۹۲). رستاخیز و تجدید: شکل‌گیری جنبش بابی در ایران، ۱۸۵۰-۱۸۴۴، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر کارنامه.

امانت، عباس (۱۳۹۸). ایران: تاریخ مدرن، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر نی.

براون، ادوارد گرانویل (۱۳۷۶). مواد لازم برای مطالعه دیانت بابی، ترجمه فریدون آدمیت، تهران: نشر فرزانه.

بهار، محمدتقی (ملک الشعرا) (۱۳۷۸). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، تهران: زوار.

خورموجی، میرزا محمدجعفر خان (۱۳۸۰). حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشر نی.

زرنندی، نبیل بن ملا زراع. (۱۳۵۱). تاریخ نبیل الزرنندی (مطالع الانوار)، تصحیح اسماعیل رائین، تهران: انتشارات دانش.

ساسان، جعفر (۱۳۹۰). جنبش بایه و تاریخ‌نگاری آن در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک) (۱۳۶۸). ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه، جلد ۳، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.

طباطبایی، محمود (۱۳۷۵). «نقدی بر روایت نبیل زرنندی از واقعه بدشت»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ۱ (۱)، ۵۵-۷۲.

قاضی زنوزی، میرزا محمد نبیل (۱۳۹۹). تاریخ قطب (تاریخ باب و بهاء)، تصحیح و تحقیق سید علی موجانی و تورج اتابکی، تهران: نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

کسروی، احمد (۱۳۳۵). تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، تهران: انتشارات امیرکبیر

- کسروی، احمد (۱۳۴۲). بهائی‌گری، تهران: انتشارات فرانکلین.
- کاشانی ثابت، فیروزه (۱۳۸۸). «بایان و مسئله خشونت: نگاهی به روایت‌های جنگ قلعه طبرسی». فصلنامه ایران نامه، ۲۷(۱-۲)، ۱۱۸-۱۳۵.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۸). «مقدمه‌ای بر تاریخ بابیه»، مجله بررسی‌های تاریخی، ۴(۲)، ۶۵-۸۰.
- موجانی، سید علی (۱۳۹۰). «تاریخ‌نگاری بابیگری و بهائی‌گری در ایران»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ۹(۳۴)، ۱۱-۴۲.
- مؤمن، موژان (۱۳۸۵). ادیان بابی و بهائی، ۱۸۴۴-۱۹۴۴: برخی روایت‌های غربی، ترجمه گروه مترجمان وابسته به نشر علم، تهران: نشر علم.
- نجفی، سید محمدباقر (۱۳۵۷). بهائیان، تهران: انتشارات مشعر.
- نیکو، فریدون (۱۳۸۲). بابیه در ایران عصر قاجار، تهران: نشر علم.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۳). بابیه و بهائیه در اسناد دولتی قاجار، تهران: انتشارات بابک.
- Kuhn, Thomas S. (1962). The Structure of Scientific Revolutions. University of Chicago Press.

